

ارتجاع در حال تجدید قواست

اما

فاشیسم اکنون پشت درنایستاده

س: نظر حزب توده ایران در مورد خطر بازگشت ضد انقلاب، کودتایی از عوامل امپریالیسم، ارتجاع، ارتش و نیرو چيست؟

ج: ما با اطلاعات و ارزیابی هایی که از روند جامعه و امکانات داریم، زیاد دستپاچه نیستیم و عقیده نداریم که **الآن** فاشیسم پشت در قرار گرفته و ارتجاع دارد می آید و قدرت می گیرد. شاید هم اشتباه می کنیم. تاریخ روشن خواهد کرد که ما اشتباه می کنیم یا نه. اطلاعات ما نشان نمی دهد که چنین خطری **پشت در** باشد و به این جهت ارزیابی ما از حوادث چنین نیست که مطابق پیشنهاد بعضی مبارزان فکر کنیم که همین حالا بایستی برای مقاومت مسلحانه یا مبارزه مسلحانه آماده شد، یا به دهات رفت و پایگاه های سرخ برای حمله به شهرها تشکیل داد.

ما معتقدیم که الان بغرنجی هایی در شرایط هست و ارتجاع شروع به استفاده از تناقضات موجود در جامعه ما کرده است. امپریالیسم با تمام قوا دارد کوشش می کند، ولی هنوز امکانات عظیمی در اختیار نیروهای انقلابی هست که با استفاده درست از آن ها، نه فقط می توانند به امپریالیسم و ارتجاع لگام بزنند، بلکه می توانند انقلاب را با سرعتی قابل توجه بیش از پیش به جلو ببرند.

درست است که در دو سه هفته اخیر بعضی از تظاهرات ضد انقلابی تشدید شده است ولی علت آن این است که اقدامات انقلابی هم تشدید شده است. در دوران اخیر به سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم و حتی سرمایه داری بزرگ داخلی ایران، ضربات جدی وارد شده است و این ها پیروزی های بزرگ انقلاب است. یعنی یک طرفه نگاه نکنید که شلوغی زیاد شده، تحریک می کنند، کتابخانه ها را می سوزانند، آتش میزنند و ... ما نباید نگاه کنیم که اینجا فقط قدرت نیروهای ارتجاع است که دارد بالا می گیرد. نمونه های تمام تاریخ و انقلاب ها نشان می دهد که در مواردی، اینگونه کارها از نومیادی ارتجاع است که به عملیات سفیهانه، تحریک آمیز و جنایتکارانه دست می زند. جهت دیگر مسئله را هم باید نگاه کنیم. به عقیده ما، در هفته های اخیر، انقلاب ایران به موفقیت های بزرگی نائل شده است. از لحاظ اقتصادی محکم شده، زیرا توانسته است، بسیاری از پایگاه های دشمن را از دستش در آورد. البته این اقدامات مبنای آن اقداماتی نیست که نیروی انقلابی کارگری در صورت بدست گرفتن قدرت انجام می دهد، ولی اقدامات بنیادی قابل توجهی است که کم بها دادن به آن اشتباه بزرگی است. به این ترتیب است که ما دو جهت مسئله را نگاه می کنیم.

ما پیش بینی می کردیم که دشواری های اجتماعی اجباراً راه را برای تحولات بنیادی جامعه به طرف برنامه پیشنهادی ما خواهد گشود، همین طور هم شد. دولتی که اکثریت شرکت کننده گان آن به ایجاد چنین تغییرات بنیادی اعتقاد نداشتند و هنوز هم اعتقاد ندارند، در نتیجه فشار ضرورت های اجتماعی و تصمیم شورای انقلاب، در نتیجه تصمیم نیروی قوی تر از دولت، سر انجام مجبور شد این اقدامات را بپذیرد و عملی کند.

ملی کردن بانک ها، ملی کردن بیمه ها، ملی کردن قسمت قابل توجهی از صنایع، اقداماتی در مورد زمین، اقداماتی که در عرصه مسایل ارضی دهقانی در دست تدارک است

و یک سلسله اقدامات دیگر. البته این اقدامات در آن چارچوب که اگر حزب توده ایران در رأس قدرت و یا در حکومت ائتلافی بود پیشنهاد می کرد و راه حل های قاطع تری معین می ساخت نیست، ولی به خودی خود دارای محتوای انقلابی قابل توجهی است که به هیچ وجه نباید به آن کم بها بدهیم.... این ها خود مبنای تشدید مبارزه از طرف ارتجاع، از طرف ضد انقلاب است. برای اینکه حالا می خواهد هر چه بیشتر تشنج ایجاد کند تا این حرکت را که تحت فشار خواست های عمومی خلق، تحت فشار ضرورت های اقتصادی جامعه ما، که عامل عینی و قانونمندانه ای است و عمیق تر و عمیق تر می شود، ترمز کند. امپریالیسم با متوجه کردن نیروها به مسایل فرعی درجه دوم و در همه جهات دارد عمل می کند. در کردستان، خوزستان، بلوچستان و ترکمن صحرا، مسئله ملی را که برای آن ها مسئله اصلی درجه اول است، حاد می کند، و تازه در خود آنجا هم بخش هایی را که همه طرفدار خود مختاری هستند، به جان هم می اندازد. بعد مسئله ترک و کرد را با حوادث نفعده به وجود می آورد که در تمام تاریخ ایران یک حادثه تازه است. آذربایجانی ها و کردها همیشه برای پایان دادن به محرومیت های ملی در جبهه مشترک قرار داشته اند. حالا امپریالیسم توانسته با تحریکات خود و با نام های خیلی خیلی چپ انقلابی، جبهه جدیدی برای اختلاف ایجاد کند. در جاهای دیگر هم وضع به همین صورت است، لوله نفت منفجر می شود، در اصفهان کنتور برق منفجر می شود و آتش سوزی ایجاد می کند. ما تصور نمی کنیم که تمام این حوادث ناشی از گرما باشد. ما فکر می کنیم که یک یک این ها حادثه آفرینی امپریالیسم است که با دست های نا آگاه افراد مختلف راست گرا و چپ گرا و یا عمال خودش که در این سازمان ها دارد و ساخته و جای داده است، انجام می گیرد.

به نظر ما نیروهای آگاه اجتماعی باید فوق العاده با این حوادث برخورد کنند و ایجاد دستپاچگی نکنند. به عنوان نمونه برخورد با حادثه آفرینی هایی که در مقابل پیشرفت انقلاب صورت می گیرد، توجه رفقا را به عمل معروف لنین در ژوئن 1918 در مورد صلح برست لیتوفسک جلب می کنم:

بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، دوره آرام کوتاهی بود. بعد تناقضات داخلی رو به تشدید گذاشت. ضد انقلاب فعالیت عملی برای فلج پیشرفت کار انقلاب را آغاز کرد. لنین و حزب بلشویک مصلحت اساسی را در این دیدند که باید با آلمان صلح کرد، باید جنگ را خاتمه داد و مسئله صلح، حلقه اساسی حفظ انقلاب است. به همین دلیل لنین حاضر شد با بزرگترین گذشت ها، قرارداد صلح را بپذیرد. در خود شوروی «چپ ها»، اس.ار.ها، منشویک ها و حتی چپ گراهای داخل حزب بلشویک گفتند لنین خیانت بزرگی به انقلاب کرده است و نصف روسیه را تحویل آلمان ها داده و صلح برست لیتوفسک صلحی خائنانه و به معنی تسلیم انقلاب به امپریالیسم آلمان است. و چون لنین جاسوس آلمان است، با مأموریت خیانت به انقلاب از راه آلمان به روسیه باز گشته است. از این اتهامات فراوان نثار لنین و سیاست حزب شد، حتی تروتسکی که قرار بود قرارداد را امضا کند، به منظور اجتناب از این کار بهانه می آورد که گفته اند برای امضای قرارداد لازم است لباس فراق سیاستمداران بورژوا را بپوشد. لنین می گوید برای پیشرفت انقلاب اگر لازم شود که شما دامن هم ببوشید، باید ببوشید و بروید قرارداد را امضا کنید. یعنی لنین تا این حد به مسئله در دست گرفتن حلقه اساسی، گره مهم، در روند تثبیت و تکامل انقلاب توجه داشت.

بعد از اینکه صلح برست لیتوفسک امضا شد، مشکلات زیادی از طرف پرووکاتورها، اس.ار.ها، آنارشویست های آن دوره بوجود آمد. یکی از کارهای آن ها این بود که یک نفر با لباس ماژور امنیت شوروی به سفارت آلمان در مسکو رفت و سفیر آلمان را ترور کرد. قصدشان این بود که بگویند «چکا» ی شوروی این کار را کرده است. این حادثه تبدیل به یک مسئله بزرگ بین المللی شد. آلمان ها التیامت دادند و تهدید کردند که به شوروی حمله خواهند کرد.

دولت انقلابی ضعیف آن روز، به هیچ وجه آمادگی جنگ با آلمان را نداشت. دولتی که صلح را وعده کرده بود و با این وعده، خلق را به دنبال خود کشیده بود نمی توانست جنگ را شروع کند. اگر هم جنگ شروع می شد، برای دفاع آمادگی نداشت. مسئله اساسی این بود که به هر قیمتی که شده صلح را حفظ کند. لنین به چیچرین وزیر خارجه دستور داد که باید همه کوشش ها را کرد تا برای این مسئله راه حلی پیدا کرد و اجازه نداد تا این مسئله بهانه ای برای افروختن دوباره آتش جنگ بشود. اقدامات سیاسی مفصلی انجام می گیرد، آلمان ها هم شرایطی می گذارند. بالاخره روز آخر چیچرین می آید و به لنین می گوید که مسایل دارد حل می شود، تقاضایی هم کرده اند که می توان بر آورده کرد. یکی از این تقاضا ها این است که دولت شوروی رسماً به سفارت آلمان برود و از حادثه پیش آمده عذر خواهی کند. لنین خیلی زود عکس العمل نشان می دهد و می گوید: خوب بروید و این کار را بکنید، این کار را باید کرد. چیچرین خیلی ناراحت و درهم و گرفته به لنین نزدیک می شود و می گوید: ولادیمیر ایلیچ، آن ها خواسته اند که خود شما شخصاً بروید و معذرت بخواهید. شاهدان ماجرا گزارش کرده اند که لنین چند ثانیه ای به فکر فرو رفت و صورتش حالت فوق العاده غمگینی به خود گرفت. واقعاً هم دردناک است که رهبر انقلاب جهانی برود از یک جوان 22 ساله در سفارت آلمان عذر خواهی کند. ولی بعد از چند ثانیه یکباره قیافه اش باز می شود و می گوید: اگر برای انقلاب لازم است، باید رفت. اتومبیل مرا حاضر کنید. انقلابیون ایران باید هر روز از این روش صحیح انقلابی لنین درس بگیرند. باید از دیپلماسی لنین بیاموزند.

امروز حلقه اساسی برای ایران عبارت است از حفظ پیروزی هایی که انقلاب بدست آورده است، توانسته امپریالیسم را بیرون کند، ارتش وابسته به امپریالیسم را که یکی از مهمترین پایگاه های جهانی آن بوده داغان کند، سیاست ایران را در بسیاری از خطوط کلی اش تغییر دهد و ده ها نفر از جنایتکارترین وابستگان امپریالیسم را اعدام کند و ثروت های آنان و ثروت بسیاری از افراد هیئت حاکمه وابسته به امپریالیسم را مصادره نماید. این ها و اقدامات مهمی در زمینه کوتاه کردن تسلط سرمایه داری بزرگ وابسته، پیروزی های بزرگ انقلاب است. پیروزی های بزرگ خلق های ایران است. این پیروزی حسن و حسین نیست، باید این پیروزی را تثبیت کرد و از بازگشت ضد انقلاب جلوگیری نمود. برای این کار باید مسایل فرعی و درجه دوم را، در جای خود یعنی در درجه دوم اهمیت قرار داد و آن ها را بطور مصنوعی دامن نزد.

اکنون مسئله اساسی عبارت است از تصویب هر چه سریع تر یک قانون اساسی مترقی، تغییر دولت بر پایه موازین قانون اساسی، تحکیم قوانینی که به تصویب رسیده، اجرای این قوانین، بازسازی اقتصاد ایران برای اینکه امپریالیسم نتواند از نارضایی خلق ها سوء استفاده کند. این ها مسائل عمده جامعه ماست.

ولی می بینیم که بسیاری از احزاب و گروه ها فقط به مسائل کاملاً فرعی و درجه دوم می پردازند و خودشان را با این مسائل دلخوش می کنند. وقتی هم که به آن ها گفته می شود که: دوستان! این مسائل در درجه دوم اهمیت است، متأسفانه کاری جز فحاشی انجام نمی دهند.

ما همانطور که در سایر موارد از لنین درس گرفته ایم، در این مورد هم درس می گیریم. با این فحاشی ها هم خونسردانه برخورد می کنیم و راه خودمان را دنبال خواهیم کرد. نه این فحش ها و نه این تهدیدها، هیچکدام ما را از راهی که تا به حال داشته ایم باز نگردانده و از این به بعد هم باز نخواهد گرداند. این راهی است که ما به آن معنقد هستیم و معتقدیم که درست ترین راه ممکن در این شرایط را انتخاب کرده ایم.